

– آقای پرویز، هنوز هم معتقدید که ممیزی باید وجود داشته باشد؟

نکته اولی که لازم است پیش از ورود به بحث عرض کنم این است که من الان سمتی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ندارم در نتیجه در این باره شاید بهتر است با کسانی که در مصدر کار هستند بحث شود. نکته دوم اینکه یک بحثی داریم به عنوان نظارت پیش از چاپ که بنا به دلایلی که بخش‌هایی از آن بر من مکشوف است و بخش‌هایی هم نیست تعبیر به ممیزی می‌شود. اینکه کسی موافق این موضوع باشد یا مخالف آن مقداری به نظر من بحث عجیبی است. چون نظارت پیش از چاپ یک ضابطه قانونی است و افراد نمی‌توانند به ضابطه قانونی مخالف باشند. به این معنا که مثلاً کسی بگوید من قوانین راهنمایی و رانندگی را قبول ندارم. با این نوع نگاه که منطقی در آن نیست می‌شود هر چیزی را زیر سوال برد اما اگر ما بخواهیم منطقی و قانونمند به ماجرا نگاه کنیم واقعیت این است که نمی‌شود با ضابطه قانونی مخالفت کرد. منتهای می‌شود مطرح کرد که بعضی از ضوابط نیاز به تغییر دارد یا مراجع ذی‌ربط یا ذی‌صلاح می‌توانند به این نتیجه برسند که شکل قانون‌ها را عوض کنند. هیچ کدام قانون‌ها لایذی نیستند. –این مقایسه به نظر من مقایسه مع‌الفارق است. چون تعهد به قوانینی مثل قوانین راهنمایی و رانندگی یک بحث عملی است اما ممیزی یک بحث نظری است. ضمن اینکه در قانون اساسی قبل از اینکه چنین قوانینی وضع شود صریحاً آمده است چاپ و نشر افکار و آثار آزاد است مگر اینکه مخل مبانی اسلام و منافع ملی باشد. این چیزی که شما می‌گویید دو مقوله جداس‌ت. هر دو اینها قانون است...

– نمی‌شود قانون چاپ کتاب را با قانون راهنمایی و رانندگی مقایسه کرد.

من دارم درباره اصل ماجرا صحبت می‌کنم. هنوز که وارد جزئیات نشده‌یم. اصل اینکه بگویم ما یک ضابطه قانونی را قبول نداریم زیر سوال است. هر ضابطه قانونی که در جامعه وجود دارد فقط از سوی کسانی نادیده گرفته می‌شود که معتقد به آنراشسیس باشند وگرنه افرادی که به حاکمیت قانون معتقدند هیچ وقت قائل به این نیستند که فلان قانون را باید پذیرفت و فلان قانون را نباید پذیرفت. حالا در قیاس چیزی می‌فرمایید که در قانون اساسی چیزی نوشته شده که مقدمه بر مطالب بعدی است خب قانون اساسی مفسر دارد. او تکلیفش را روشن کرده است. آن اصلی که شما به آن اشاره کردید یک اصل کلی است که طبیعتاً باید تفسیر شود و هر جمع‌ای قانونی که مرجع قانونگذاری هستند ضابطه برایش تعیین شود. همان مراجع به این نتیجه رسیدند که ضوابط نظارت پیش از چاپ را تعیین کنند و الان هم سال‌هاست که دارد اجرا می‌شود.

– خب خود شما به عنوان یک نویسنده نه به عنوان کسی که قبلاً در وزارت ارشاد مسوولیتی داشته است نظارت قبل از چاپ را قبول دارید؟
چون من یادم هست یک بار گفته بودید اگر قرار باشد کتاب به مثل مطبوعات بعد از چاپ ممیزی شود صنعت نشر نابود خواهد شد. دلایل تان برای داشتن چنین عقیده‌ای چیست؟

نظر کارشناسی من این است که نظارت پیش از چاپ ضروری است. آنجا هم توضیح دادم که بحث مطبوعات و کتاب با هم فرق می‌کند. یک بحث این است که افراد در بیان نظرات‌شان آزادند مگر در مواردی که قانون محدودیت ایجاد کرده است. مثلاً وقتی که چاپ یک نوشته به مثابه تمدی به دیگران باشد. این چیزی است که همه ما به آن معتقدیم. همه ما می‌دانیم که آزادی توهین به دیگران منجر به آشوب خواهد شد. این یک جنبه ماجراست. مقوله دیگر این است که آیا افراد در حوزه کتاب یا مطبوعات آزادی مطلق دارند؟ خیر این طور نیست. فکر می‌کنم این را از هر کسی هم که پرسید جواب بدهد که به آزادی مطلق به معنای اینکه هر کس هر چه دلش خواست بگوید معتقدند نیست. اما درباره نقل قولی که از من کردید آن یک بحث کارشناسی بود ربطی به حضور من در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نداشت. به هر حال کتاب ماندگار است مثل مطبوعات نیست. یک نشر به همین امروز منتشر می‌شود و همین امروز هم تمام می‌شود. ماندگار نیست اما کتاب امروز منتشر می‌شود ولی نصف تیراژش ممکن است سه سال در انبار یک ناشر موجود باشد. اگر در کتابی ۵۰۰ صفحه‌ای دو جمله وجود داشته باشد که به فردی توهین کرده باشد چه؟ فرض کنید نظارت پیش از چاپ هم وجود ندارد. بر اثر غفلتی این کتاب چاپ شده است. حالا آن فردی که بهش توهین شده می‌رود شکایت می‌کند و باز فرض کنیم که سیستم قضایی ما به روز است و به شکایت او هم سریع رسیدگی کرد. خب باید این کتاب جمع‌آوری و امحا شود. پس این جوری کل سرمایه ناشر به باد می‌رود.

– خب همین الان هم این اتفاق می‌افتد. نظرات پیش از چاپ اعمال شده. کتاب مجوز گرفته و چاپ شده و بعد یک هفته از توی کتابفروشی‌ها جمع می‌شود. فرق چندان‌ی نیست.

آن یک مقوله دیگر است. الان به شکل معقول و منطقی اتفاقی که امروز می‌افتد اگر فرض کنیم عین همین اتفاق برای بعد از چاپ بیفتد. الان انطباق مطلق صورت می‌گیرد و افراد توصیه می‌کنند که مثلاً این دو جمله نباید در کتاب باشند. این موارد زیاد است. تعدادش کم نیست. گاهی وقت‌ها ناشرها خودشان از این چیزها غفلت کرده‌اند. به این دلیل که حجم این موارد کم نیست. منتقل کردنش به بعد از چاپ طبیعتاً منجر می‌شود به اینکه سرمایه زیادی از ناشران تلف شود و منجر به ورشکستگی‌شان خواهد شد. آن موقع که من مسوولیت داشتم ناشری بود که ۵۰ درصد کتاب‌هایی که به اداره کتاب می‌فرستاد بنا به گزارشاتی که به من دادند دچار مشکل بود. دو مشکلانی در حد چند خط. خب اگر قرار باشد نظارت بعد از چاپ باشد نصف سرمایه این بنده خدا از بین می‌رود. به نظر من ماندگاری کتاب و نوع اتفاقاتی که در عرصه کتاب می‌افتد با مطبوعات متفاوت است و نمی‌شود آن را با هم مقایسه کرد.

– اشاره خوبی به سرمایه ناشر کردید. اتفاقاً اگر

گفت‌وگو با محسن پرویز معاون سابق فرهنگی وزارت ارشاد – بخش اول

پشیمان نیستم

نظارت بعد از چاپ باشد ناشر به خاطر حفظ سرمایه‌اش هم که شده خیلی چیزها را رعایت خواهد کرد. چون می‌خواهد کالایی را تحویل بازار دهد که فروشش تضمین شده باشد. از آن طرف این اتلاف سرمایه الان هم دارد اتفاق می‌افتد. ناشران بسیاری هستند که کتاب‌هایشان مدت‌هاست در ارشاد متوقف مانده است. خیلی نویسنده‌ها هستند که به خاطر شرایط موجود اصلاً رغبتی به چاپ آثارشان ندارند. ضمن اینکه همین الان هم ناشران ورشکسته زیاد داریم چون کتاب‌هایشان متوقف شده یا کتاب‌هایی که قبلاً چاپ شده حالا برای تجدید چاپ مشکل دارند. چون به خاطر وضعیتیی که در دوران شما دوباره باب شد و ناشران مجبور شدند و می‌شوند که برای تجدید چاپ کتابی که قبلاً منتشر شده دوباره مجوز بگیرند حالا تعداد چاپ‌های در انتظار مجوز‌شان خیلی زیاد شده است.

قبلاً هم بود.

– به این شکل نبود. یعنی این حرف‌های شما که به خاطر پیشگیری از اتلاف سرمایه ناشر و... نظارت قبل از چاپ اتفاق می‌افتد عملاً قابل قبول نیست. چون این اتفاقات همین الان هم می‌افتد. الان این بحثی که ما داریم می‌کنیم یک بحث کارشناسی است. قانون و ضابطه قانونی تا وقتی که تغییر نکرده باید اجرا شود. این جور نیست که با بحث‌هایی که این طرف و آن طرف می‌شود ضابطه در نظر گرفته نشود. بحث کارشناسی برای این است که قانون اگر احتیاج به تغییر دارد تغییر داده شود. اما راجع به اینکه کتاب‌های ناشر در اداره کتاب متوقف شده، نمی‌شود این موضوع را با کسی مقایسه کنیم که کتاب را چاپ کرده و به خاطر جمله‌ای کتابش باید خمیر شود. این دو با هم فرق می‌کند. در مورد اول منجر به ورشکستگی کسی نمی‌شود. یک ناشر کتابی را از کسی گرفته تحویل وزارت ارشاد داده و در بررسی‌ها مشخص شده که این کتاب مطابق با ضوابط نیست. حالا می‌گوییم که این ناشر ورشکسته می‌شود... نه این طور نیست. چون سرمایه مالی که فرد در اینجا گذاشته منجر به ورشکستگی نمی‌شود ولی اگر چاپ می‌شد و بعد خمیر می‌شد ورشکستگی اتفاق می‌افتاد. اما اینکه یک کتاب بعد از چاپی جمع‌آوری شود بدون اینکه خسارتی به ناشر پرداخت شود خصماً موردی سراغ ندارم که چنین اتفاقی افتاده باشد. مگر اینکه به شکل خلاف کتاب چاپ شده باشد. به شکل زیرزمینی و غیر قانونی. دیگر نویسنده است که می‌گوید به خاطر سر خوردگی کتابش را تحویل نمی‌دهد. خب این یک بحث دیگر است. نویسنده‌ای ممکن است ضوابط قانونی را در نوشتن اثرش رعایت نکرده و به خاطر همین اثرش امکان انتشار ندارد. در طرف ممکن است برای نوشتن کار جدید نتواند قلم در دست بگیرد. اینجا فرمایش شما درست است. باید سود و زیان این مسائل را با هم سنجید. در ضمن اینکه ناشرانی هستند که هم‌اکنون دچار ورشکستگی شدند هم به نظر من این حرف‌ها کلی است. در دورانی که ما مسوولیت داشتم گاهی وقت‌ها صحبت‌های اینچنینی می‌شد ولی اسامی این ناشران را در این دوره هیچ وقت به من ندادند. یعنی به جز یک یا دو مورد که کار اقتصادی از جنس دیگری کرده بودند و شکست خوردند بودند ناشری که به این شکل ورشکسته شده باشد وجود نداشت.

– یعنی شما می‌گویید وقتی وزارت ارشاد یک کتاب را بعد از بررسی و چاپ جمع می‌کند خسارتش را به ناشر می‌دهد؟ یعنی کتاب‌های فروغ خُردزاد یا صادق هدایت و هوشنگ گلشیری که جمع شد ضرر و زیانش به ناشر پرداخت می‌شود؟

این مواردی که شما دارید اسم می‌برید مواردی هستند که طبق تصمیم هیات نظارت جلوی تجدید **نکته**

– نظر کارشناسی من این است که نظارت پیش از چاپ ضروری است. آنجا هم توضیح دادم که چاپ مطبوعات و کتاب با هم فرق می‌کند. یک بحث این است که افراد در بیان نظرات‌شان آزادند مگر در مواردی که قانون محدودیت ایجاد کرده است. مثلاً وقتی که چاپ یک نوشته به مثابه تعدی به دیگران باشد. این چیزی است که همه ما به آن معتقدیم. همه ما می‌دانیم که آزادی توهین به دیگران منجر به آشوب خواهد شد. این یک جنبه ماجراست. مقوله دیگر این است که آیا افراد در حوزه کتاب یا مطبوعات آزادی مطلق دارند؟ خیر این طور نیست. فکر می‌کنم این را از هر کسی هم که پرسید جواب بدهد که به آزادی مطلق به معنای اینکه هر کس هر چه دلش خواست بگوید معتقدند نیست. اما درباره نقل قولی که از من کردید آن یک بحث کارشناسی بود ربطی به حضور من در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نداشت. به هر حال کتاب ماندگار است مثل مطبوعات نیست. یک نشر به همین امروز منتشر می‌شود و همین امروز هم تمام می‌شود. ماندگار نیست اما کتاب امروز منتشر می‌شود ولی نصف تیراژش ممکن است سه سال در انبار یک ناشر موجود باشد. اگر در کتابی ۵۰۰ صفحه‌ای دو جمله وجود داشته باشد که به فردی توهین کرده باشد چه؟ فرض کنید نظارت پیش از چاپ هم وجود ندارد. بر اثر غفلتی این کتاب چاپ شده است. حالا آن فردی که بهش توهین شده می‌رود شکایت می‌کند و باز فرض کنیم که سیستم قضایی ما به روز است و به شکایت او هم سریع رسیدگی کرد. خب باید این کتاب جمع‌آوری و امحا شود. پس این جوری کل سرمایه ناشر به باد می‌رود.

– خب همین الان هم این اتفاق می‌افتد. نظرات پیش از چاپ اعمال شده. کتاب مجوز گرفته و چاپ شده و بعد یک هفته از توی کتابفروشی‌ها جمع می‌شود. فرق چندان‌ی نیست.

آن یک مقوله دیگر است. الان به شکل معقول و منطقی اتفاقی که امروز می‌افتد اگر فرض کنیم عین همین اتفاق برای بعد از چاپ بیفتد. الان انطباق مطلق صورت می‌گیرد و افراد توصیه می‌کنند که مثلاً این دو جمله نباید در کتاب باشند. این موارد زیاد است. تعدادش کم نیست. گاهی وقت‌ها ناشرها خودشان از این چیزها غفلت کرده‌اند. به این دلیل که حجم این موارد کم نیست. منتقل کردنش به بعد از چاپ طبیعتاً منجر می‌شود به اینکه سرمایه زیادی از ناشران تلف شود و منجر به ورشکستگی‌شان خواهد شد. آن موقع که من مسوولیت داشتم ناشری بود که ۵۰ درصد کتاب‌هایی که به اداره کتاب می‌فرستاد بنا به گزارشاتی که به من دادند دچار مشکل بود. دو مشکلاتی در حد چند خط. خب اگر قرار باشد نظارت بعد از چاپ باشد نصف سرمایه این بنده خدا از بین می‌رود. به نظر من ماندگاری کتاب و نوع اتفاقاتی که در عرصه کتاب می‌افتد با مطبوعات متفاوت است و نمی‌شود آن را با هم مقایسه کرد.

– اشاره خوبی به سرمایه ناشر کردید. اتفاقاً اگر

گفت‌وگو با محسن پرویز معاون سابق فرهنگی وزارت ارشاد – بخش اول

من و محسن پرویز در این مصاحبه به هیچ جا نرسیدیم. هر کدام حرف خودمان را می‌زدیم و دلایل خودمان را داشتیم. با این حال وقتی مصاحبه تنظیم شد انتظار نداشتم که او تقریباً بدون هیچ تغییری به چاپ آن رضایت بدهد. در دوران مسوولیت پرویز اتفاق‌های زیادی افتاد؛ اتفاق‌هایی که گاهی اوقات فریاد اهالی قلم را درمی‌آورد گاهی اوقات هم اشک‌شان را! با این حال ظاهراً او همچنان بر سر مواضعش پافشاری می‌کند. هنوز هم معتقد است جواز غیرایرانی یا خصوصی منابع مالی‌شان را از خارج کشور تأمین می‌کنند و هنوز هم اعتقاد دارد نظارت پیش از چاپ کتاب بر نظارت بعد از چاپ ارجح است. این دومین بار بود که برای



کتاب‌هایی در نمایشگاه کتاب جمع‌آوری شد که خارج از ضابطه منتشر شد. در این صورت یا جمع‌آوری شد یا به ناشر اعلام شد که کتاب را عرضه نکنند. اما اینکه کتابی از نمایشگاه جمع‌آوری شده باشد... به یاد نمی‌آورم. اگر چنین اتفاقی هم افتاده باشد به من اطلاع ندادند. در بررسی‌ها مشخص شده که این کتاب مطابق با ضوابط نیست. حالا می‌گوییم که این ناشر ورشکسته می‌شود... نه این طور نیست. چون سرمایه مالی که فرد در اینجا گذاشته منجر به ورشکستگی نمی‌شود ولی اگر چاپ می‌شد و بعد خمیر می‌شد ورشکستگی اتفاق می‌افتاد. اما اینکه یک کتاب بعد از چاپی جمع‌آوری شود بدون اینکه خسارتی به ناشر پرداخت شود خصماً موردی سراغ ندارم که چنین اتفاقی افتاده باشد. مگر اینکه به شکل خلاف کتاب چاپ شده باشد. به شکل زیرزمینی و غیر قانونی. دیگر نویسنده است که می‌گوید به خاطر سر خوردگی کتابش را تحویل نمی‌دهد. خب این یک بحث دیگر است. نویسنده‌ای ممکن است ضوابط قانونی را در نوشتن اثرش رعایت نکرده و به خاطر همین اثرش امکان انتشار ندارد. در طرف ممکن است برای نوشتن کار جدید نتواند قلم در دست بگیرد. اینجا فرمایش شما درست است. باید سود و زیان این مسائل را با هم سنجید. در ضمن اینکه ناشرانی هستند که هم‌اکنون دچار ورشکستگی شدند هم به نظر من این حرف‌ها کلی است. در دورانی که ما مسوولیت داشتم گاهی وقت‌ها صحبت‌های اینچنینی می‌شد ولی اسامی این ناشران را در این دوره هیچ وقت به من ندادند. یعنی به جز یک یا دو مورد که کار اقتصادی از جنس دیگری کرده بودند و شکست خوردند بودند ناشری که به این شکل ورشکسته شده باشد وجود نداشت.

– یعنی شما می‌گویید وقتی وزارت ارشاد یک کتاب را بعد از بررسی و چاپ جمع می‌کند خسارتش را به ناشر می‌دهد؟ یعنی کتاب‌های فروغ خُردزاد یا صادق هدایت و هوشنگ گلشیری که جمع شد ضرر و زیانش به ناشر پرداخت می‌شود؟

این مواردی که شما دارید اسم می‌برید مواردی هستند که طبق تصمیم هیات نظارت جلوی تجدید

نکته

– نظر کارشناسی من این است که نظارت پیش از چاپ ضروری است. آنجا هم توضیح دادم که چاپ مطبوعات و کتاب با هم فرق می‌کند. یک بحث این است که افراد در بیان نظرات‌شان آزادند مگر در مواردی که قانون محدودیت ایجاد کرده است. مثلاً وقتی که چاپ یک نوشته به مثابه تعدی به دیگران باشد. این چیزی است که همه ما به آن معتقدیم. همه ما می‌دانیم که آزادی توهین به دیگران منجر به آشوب خواهد شد. این یک جنبه ماجراست. مقوله دیگر این است که آیا افراد در حوزه کتاب یا مطبوعات آزادی مطلق دارند؟ خیر این طور نیست. فکر می‌کنم این را از هر کسی هم که پرسید جواب بدهد که به آزادی مطلق به معنای اینکه هر کس هر چه دلش خواست بگوید معتقدند نیست. اما درباره نقل قولی که از من کردید آن یک بحث کارشناسی بود ربطی به حضور من در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نداشت. به هر حال کتاب ماندگار است مثل مطبوعات نیست. یک نشر به همین امروز منتشر می‌شود و همین امروز هم تمام می‌شود. ماندگار نیست اما کتاب امروز منتشر می‌شود ولی نصف تیراژش ممکن است سه سال در انبار یک ناشر موجود باشد. اگر در کتابی ۵۰۰ صفحه‌ای دو جمله وجود داشته باشد که به فردی توهین کرده باشد چه؟ فرض کنید نظارت پیش از چاپ هم وجود ندارد. بر اثر غفلتی این کتاب چاپ شده است. حالا آن فردی که بهش توهین شده می‌رود شکایت می‌کند و باز فرض کنیم که سیستم قضایی ما به روز است و به شکایت او هم سریع رسیدگی کرد. خب باید این کتاب جمع‌آوری و امحا شود. پس این جوری کل سرمایه ناشر به باد می‌رود.

– خب همین الان هم این اتفاق می‌افتد. نظرات پیش از چاپ اعمال شده. کتاب مجوز گرفته و چاپ شده و بعد یک هفته از توی کتابفروشی‌ها جمع می‌شود. فرق چندان‌ی نیست.

آن یک مقوله دیگر است. الان به شکل معقول و منطقی اتفاقی که امروز می‌افتد اگر فرض کنیم عین همین اتفاق برای بعد از چاپ بیفتد. الان انطباق مطلق صورت می‌گیرد و افراد توصیه می‌کنند که مثلاً این دو جمله نباید در کتاب باشند. این موارد زیاد است. تعدادش کم نیست. گاهی وقت‌ها ناشرها خودشان از این چیزها غفلت کرده‌اند. به این دلیل که حجم این موارد کم نیست. منتقل کردنش به بعد از چاپ طبیعتاً منجر می‌شود به اینکه سرمایه زیادی از ناشران تلف شود و منجر به ورشکستگی‌شان خواهد شد. آن موقع که من مسوولیت داشتم ناشری بود که ۵۰ درصد کتاب‌هایی که به اداره کتاب می‌فرستاد بنا به گزارشاتی که به من دادند دچار مشکل بود. دو مشکلاتی در حد چند خط. خب اگر قرار باشد نظارت بعد از چاپ باشد نصف سرمایه این بنده خدا از بین می‌رود. به نظر من ماندگاری کتاب و نوع اتفاقاتی که در عرصه کتاب می‌افتد با مطبوعات متفاوت است و نمی‌شود آن را با هم مقایسه کرد.

– اشاره خوبی به سرمایه ناشر کردید. اتفاقاً اگر

علیرضا اکبری

حسین مرتضائیان آبکنار و امیر احمدی آریان در دانشگاه فردوسی مشهد

نویسنده نباید خودش را در حد خواننده تقلیل دهد

حسین مرتضائیان آبکنار و امیر احمدی آریان در چارچوب برنامه «مرور ادبیات معاصر ایران» در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه ۲۷ و ۲۸ مهرماه مهمان دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد بودند. پیش از این حسین سنابور و امیرحسین خورشیدفر نیز در اردیبهشت‌ماه امسال در چارچوب همین برنامه به دانشگاه فردوسی آمده بودند. ایسن برنامه نیز مانند برنامه قبلی در روز اول با کارگاه داستان‌نویسی حسین مرتضائیان آبکنار آغاز شد.

در این کارگاه هفت داستان از میان داستان‌هایی که پیش از مراسم برای آبکنار فرستاده شده و توسط نویسنده- به عنوان داستان‌های برگزیده- انتخاب شده بود در جمع حدود چهل نفر از داستان‌نویسان و ادب‌دوستان مشهدی خوانده شد. سپس آبکنار به پنهان بررسی هر یک از داستان‌ها مباحث مختلفی از جمله مساله زیان در داستان، شیوه‌ها و تکنیک‌های گوناگون روایت و... را با حضار مطرح کرد. در پایان به داستان و داستان‌نویس برگزیده، بهژاد شیبانی با داستان «تبش دیروز»، لوح تقدیری اهدا شد.

برنامه روز دوم که در تالار فردوسی دانشکده ادبیات برگزار شد شامل دو بخش بود. گفت‌وگوی حضوری با حسین مرتضائیان آبکنار درباره «هنر داستان‌نویسی» و سخنرانی امیر احمدی آریان درباره رمان «عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک یسا از این قطار خون می‌چکه قریبان». احمدی آریان در آغاز صحبت‌هایش به دو دامی اشاره کرد که بر سر راه هر نویسنده‌ای قرار دارد که می‌خواهد داستانی در باب جنگ، یا هر واقعه دیگری بنویسد که مستقیماً با جان عده زیادی از انسان‌ها ربط دارد. چنین مضمونی به لحاظ اخلاقی باری سنگین بر دوش نویسنده می‌نهد و او را وامی‌دارد به راه رفتن بر لبه تیغ.

اندک لغزشی کافی است تا احساسات بر نویسنده غلبه کند و متنی بیافریند که به لحاظ ادبی ارزش چندان‌ی ندارد. از یک سو دام اغراق پهن است؛ اغراق در ساختن سوپرمن‌های غیرعادی از سربازان خودی و موجوداتی تماماً ابله و خام از سربازان دشمن، نظیر داستان‌هایی که در آنها یکی از سربازان خودی با تفنگ پلاستیکی گردان دشمن را خلع سلاح می‌کند. دوم دام ادبیات ضدجنگی است که خصلتی برانقلابی دارد، به این معنا که بی‌توجه به محتوای هر جنگ از صفحه نخست به ماهیت جنگ و باعث و بان‌اش حمله می‌کند و چنان در ستایش از جان انسان پیش می‌رود که عملاً جز زندگی فیزیکی و حیات ارگانیک هیچ فضیلتی برای بشر باقی نمی‌ماند. به گفته آریان، آبکنار از این دو دام در امان بوده است. رمان او نه اغراق و احساساتی‌گری به سبک نخست است و نه حمله مستقیم و بی‌واسطه به شیوه گروه دوم. او اثری سرد و روایتی زیاده‌رودار و خالی از احساسات برای نوشتن در باب جنگ برگزیده است که مهم‌ترین نقطه قوت کار اوست. از سویی فرم قطعه‌قطعه رمان نیز در این راه بسیار به کار نویسنده آمده است. به عقیده آریان رمان آنجا ضربه خورده که این سردی نثر که لزوماً به ایجاز هم گره خورده است، به قدری شدت می‌یابد که به جای نقطه قوت، بدل به نقطه ضعف کتاب می‌شود. نثر آبکنار به شدت پرداخت‌شده است و نویسنده تمام تلاش را کرده تا تمام گوشه‌های تیز نثرش را از بین ببرد و به نوعی کمک نوشتاری دست یابد، که در تضاد است با آن فرم قطعه‌قطعه و اصلاً با نفس جنگ. به گفته آریان رمان آبکنار آنجا ضربه می‌خورد که نویسنده‌اش می‌کوشد به نهایت ایجاز و کمال زبانی دست یابد، و این امر موجب شده به نوعی نفس رمان بند بیاید و خوانی در رگ‌هایش باقی نماند.



پس از صحبت‌های آریان، آبکنار در گفت‌وگو با نگارنده درباره جنبه‌های مختلف داستان‌نویسی صحبت کرد. او ابتدا شرح کوتاهی از روند عطف علاقه‌اش به ادبیات تا زمانی که به طور جدی کار نویسندگی را آغاز کرد، بیان کرد و سپس به شرکتش در کلاس‌های هوشنگ گلشیری در اواخر دهه شصت پرداخت و چند و چون تاثیر این کلاس‌ها را بر روند نویسندگی‌اش برای حضار در سالن توضیح داد. وی سپس در پاسخ به سوالاتی در مورد گنگی و ایجاز بیش از حد بسیاری از کارهایش از جمله داستان کوتاه «پیراهن سه‌شنبه»، رمان «عقرب...» این نوع نوشتن را سلیقه شخصی‌اش در نوشتن داست و متذکر شد اگر تعدادی از خوانندگان در خوانش‌های نخستین به خوبی با داستان‌های او ارتباط برقرار نمی‌کنند این را نمی‌توان دلیلی بر ضعف داستان‌ها تلقی کرد. به نظر او نویسنده به هیچ وجه نباید خودش را در حد خواننده تقلیل دهد بلکه باید با کارش سلیقه زیبایی‌شناختی خواننده‌اش را ارتقا دهد. او در بخش دیگری از گفت‌وگوهایش پرکاری نویسنندگان را عامل ارانه کارهای ضعیف دانش نویس به‌شماره و به مجموعه «همه پنهان ماه» نوشته هوشنگ گلشیری که شامل چهار و سه داستان (تقریباً تمام داستان‌های کوتاه گلشیری) است، گفت این چهل و سه داستان حاصل چهل و سه سال داستان‌نویسی گلشیری است یعنی او به طور متوسط سالی یک داستان کوتاه نوشته و هر نویسنده‌ای که بخواهد ماندگار شود باید با تامل و وسواس به نوشتن داستان و رمان بپردازد. او در پاسخ به این سوال که نقطه عزیمت نگارش داستان‌هایش چیست؛ ایده، شخصیت، مضمون، تصویر یا...! این نکته اتفاق قبلاً پیش‌بینی دانست و گفت بسته به داستان تمام این شقوق ممکن است در ذهنش ته‌نشین و ملموس شوند و سپس به سراغ نوشتن داستان خواهد رفت.

«گلشیری»

■ احمد آرام رمان «بداهه‌گویی» را به چاپ سپرد

به گفته احمد آرام، رمان بداهه‌گویی بر اساس یک سنت قدیمی در جنوب کشور نوشته شده است؛ سنتی که مانند دول‌ت برای رسیدن به عشق بوده. این سنت که در گذشته وجود داشته، در این رمان، به شکل امروزی بیان شده است. به گزارش ایسنا رمان «بداهه‌گویی» از سوی نشر افاق منتشر خواهد شد. این نویسنده همچنین به تازگی به مجموعه داستان جدیدش با عنوان «به چشم‌های هم خیره شده بودیم»، «برای چراغ به نثر ققنوس داده که کدنبش را آدامس‌زای برای آرسال به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای دریافت مجوز نشر است. این مجموعه داستان دربرگیرنده چهار قصه با نام‌های «دره‌های مازده»، «آگا»، «خردروایت‌های منطقه‌البروج» و «شَب و نیمه‌یادم‌دانی» است که هر یک ماهیت و روایتی مستقل از هم دارند. همچنین مجموعه داستان دیگری از آرام با عنوان «همین حالا داشتم چیزی می‌گفتم» که از سوی نشر چشمه مجوز چاپ گرفته است، تا آخر پاییز منتشر خواهد شد. پیشتر، سه نمایشنامه مجموعه داستان «کسی ما را به شام دعوت نمی‌کند» نیز از آثار داستانی اوست که از سوی نشر افاق عرضه شده است. احمد آرام متولد ۲۲ فروردین‌ماه سال ۱۳۳۰ در شیراز است. او فارغ‌التحصیل رشته هنرهای نمایشی است و به گفته خودش، از طریق تئاتر به ادبیات نزدیک شده است. آرام بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی است و در حال حاضر، در تعدادی از مدرسه‌های هنری، بازیگری و فیلم‌نامه‌نویسی تدریس می‌کند و در عین حال به نوشتن نیز می‌پردازد.